ب بسم ا...

دبیرنگاری هفته

در رثای فناوری



سید حسن میرامین محمدی

دبیر قفسه کتاب

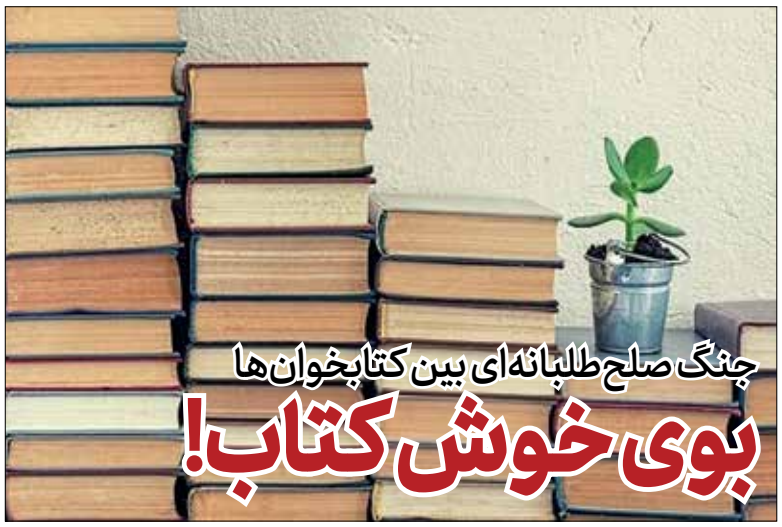
سلام بر همه خوانندگان قفسه کتاب و همه کتاب‌دوستان و اهل مطالعه‌ای که قفسه کتاب را می‌خوانند یا حتی نمی‌خوانند. فناوری خواه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم در زندگی ما ساری و جاری است و تا حدودی دقیق‌ترش آن می‌شود که زندگی ما کاملا متأثر از آن است.

از طرفی فناوری یک شتاب‌دهنده و تسهیلگر برای جامعه و انسان امروزی است و وجودش نه تنها یک نیاز بلکه یک نعمت است. نیازی به اثبات یا ذکر مثال برای این موضوع نیست چون این حضور و ظهور فناوری در عصری که در آن قرار داریم یک مساله عیان و قابل لمس است.

در بحث کتاب و صنایع ذیل آن هم اگر بخواهیم درست ببینیم همین موضوع وجود دارد. از طرفی بخش تولیدکنندگان کتاب و انتشارات قرار دارند که همین فناوری با حضور در صنعت چاپ و ابزار نوین چاپ باعث تکثیر راحت‌تر کتاب‌ها شده است یا با حضور تکنیک‌های گرافیکی باعث طراحی بهتر ظاهر و جلد کتاب‌ها و حتی صفحه‌بندی بهتر و جذاب‌تر آنها شده است که همه اینها قطعا از نکات مثبت حضور فناوری در صنعت نشر و کتاب است. در همین سمت تولیدکننده کتاب، نویسنده نیز قرار دارد که به عنوان یک مثال که از روی آن می‌توان باقی کمک‌های این عرصه به جامعه نویسندگان را نیز فهم کرد باید موضوع حضور نویسنده‌ها در رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی را نام برد. این پلتفرم‌ها بسترهای ظهوریافته‌ای از این فناوری نوین هستند که نویسنده می‌تواند در این بستر در نزدیک‌ترین حالت بازخورد خواننده‌های خود را ببیند و به شکل مستقیم با مخاطبان خود در ارتباط باشد که همه می‌دانیم این کارکرد چه تاثیر بسزایی در رشد و تعالی نویسندگی و نوشتن خواهد داشت.

سمت دیگر ماجرا خوانندگان و به‌واقع مصرف‌کنندگان کتاب وجود دارند که در بین‌شان مخالفان و موافقان حضور فناوری در عرصه کتاب نیز وجود دارد. ولی در نگاه کلان و بی‌طرف به آن، وقتی سلیقه را بخواهیم در حکمیت وارد نکنیم، باید گفت قطعا این فناوری به‌خاطر همان وجه تسهیلگری و شتاب‌دهی‌اش که گفتیم به کمک مخاطبان حرفه‌ای کتاب هم آمده است. یک نمونه همین دسترسی آسان به کتاب الکترونیک است که دو عنصر مکان و زمان را در بین کتابخانه و کتابفروشی‌ها حذف کرده و هر لحظه‌ای که مخاطب دلش بخواهد همان موقع کتاب در دسترسش قرار دارد. یا برای محققان اهل جست‌وجو، کاری که قدیم‌ترها به خاطر عدم وجود همین فناوری باید هفته‌ها زمان می‌گذاشتیم که در موضوعی مثل تحلیل محتوا، کلمه‌ای خاص را در چند کتاب جست‌وجو کنیم الان با یک جست‌وجوی ساده در چند ثانیه انجام می‌پذیرد که این هم بلاشک هم در خدمت مخاطب خواهد بود و هم در خدمت تسهیل و پیشرفت پژوهش‌ها. اینها و خیلی چیزهای دیگر که فرصت ذکرشان در اینجا نیست بهانه‌ای شد تا ما به همراه دوستان تحریریه قفسه کتاب، پرونده این هفته را اختصاص به موضوع نقش فناوری‌های نوین در کتاب بدهیم.

باشد که قبول افتد.



جنگ صلح طلبانه‌ای بین کتابخوان‌ها

بوی خوش کتاب!



سید میلاد زارع کار

قفسه کتاب

تجربه این متن، تجربه‌ای است که قطعاک همه شما با من در این مورد اشتراک دارید. شاید وجه اشتراک‌مان متفاوت باشد ولی اصل اشتراک‌مان با هم قطعی است.

علیکم بالحواشی!

بخش اصلی در هر کتاب همان محتوای درونی کتاب است. این گزاره صحیح را درک می‌کنم و خودم هم به آن معتقدم و بر آن صحه می‌گذارم و اصلا چه کسی است که قبول نداشته باشد که محتوا و نوشته که درون کتاب می‌خوانداصل است و باقی چیزها شاید حواشی باشد. معروف است که می‌گویند علیکم بالمتون و لابالحواشی. ولی اینجا من به شما توصیه می‌کنم به حواشی دقت کنید و نه به متن! چون موضوع این نوشته همین حواشی است که قطعا راحت‌تر هم در آن به اشتراک می‌رسیم. این درست است که همه‌مان طرف‌دار کتاب و کتابخوانی هستیم ولی یکی از ما به کتاب تاریخی علاقه دارد و یکی ادبی و دیگر یک‌ها هم به قالب‌های دیگر. پس اساسا ممکن است از متنی که یکی از این گروه یک‌هایی که ما هستیم با خواندن از آن لذت می‌برد، آن یک نفر منحصربه‌فرد دیگر، اصلا لذت که نبرد هیچ تازه بدش هم بیاید.

عشق داشتن یک کتاب

با توضیحی که دادم متن را به کنار گذاشته و به حاشیه می‌پردازیم تا راحت‌تر به اشتراک معهود هم برسیم. بگذارید آن چیزی را که باید ابتدای امر می‌گفتم لااقل اینجا نرسیده به وسط متن بگویم؛ الان یک‌سری از دوستان اهل‌فن می‌آیند و از ما گله می‌کنند که ای آقا! چه کسی گفته که اینها حواشی‌اند اینها که تو حواشی نام‌شان را گذاشتی، اصل کار هستند. قطعا من هم همین را می‌گویم که اینها با خود متن کتاب در تعامل‌اند و اصلا یک جسم واحد دارند به خصوص اگر چیزی مثل طراحی جلد و گرافیک کار باشد. ولی بازهم با این اصل که اعتقاد دارم حرف شما صحیح است می‌گویم که ما این حاشیه‌ها را کاری نداریم و به حاشیه‌ترها می‌خواهیم بپردازیم و ان‌شاءا... در مورد موضوعی صحبت می‌کنیم که مثلا انجمن فخیم طراحان جلد کتاب، انجمن انتخاب قطع کتاب، انجمن انتخاب جنس کاغذ و سایر انجمن‌ها، ناراحت نشوند. قبل از این‌که به اصل حواشی یعنی آن حاشیه‌ترها بخواهم بپردازم یک اصل اشتراکی بین خودمان را بگذارید واضح‌تر بگویم و بعد ادامه ماجرا را دنبال کنیم؛ علاقه‌مندان به کتاب فراوان دیده‌ام که مثل خودمن هستند که خدمت‌تان ذکر می‌کنم. همه‌شان یا حداقل اکثرشان دوست دارند مالک کتاب باشند، مالک کتاب‌هایی که خودشان می‌خوانند. یک‌سری از کتاب‌های خوب را چنانچه می‌شناسیم یا بنابر معرفی دیگران، مستقیم می‌رویم و از بازار کتاب را می‌خریم و مالک بی‌منازع آن می‌شویم. بعد از این‌که کتاب را خواندیم می‌گذاریمش در کتابخانه و در فاصله‌ای که برای بار دوم یا حالا چندم آن را باز بخوانیم، همیشه هر باری که عطف کتاب و اسمش را در کتابخانه می‌بینیم، درونمان گریزی به آن می‌زنیم و یاد لحظات خوب تورق کتاب و دنیای آن کتاب می‌افتیم.

یک‌سری دیگر از کتاب‌ها را هم دوستی به پیشنهاد خودش یا به اصرار خودمان به ما قرض می‌دهد که به ما به رسم امانت قرض می‌دهد که لذت خواندن آن کتاب را که او خوانده است ما هم ببریم. این جای بحث را کتابخوان‌های حرفه‌ای خوب می‌فهمند چه می‌گویم و آن این است که وقتی ما از کتاب به امانت گرفته شده از آن دوست خوش‌مان آمد چاریک دوگانگی می‌شویم که آن کتاب را پس بدهیم یا نه؟! با ادب‌ترها و مأخوذان به حیا، بالاخره بر نفس‌شان غلبه می‌کنند و امانت را به صاحبش برمی‌گردانند. خودشان هم به‌صرافت می‌افتند که کتاب را بخرند و آن داستان دیدن عطف و لذت مرور خاطرات را داشته باشند.

دسته دیگر امانت‌گیرندگان که بر نفس کتابه‌شان نمی‌توانند غلبه کنند (نفس کتابه، مفتوح به کاف و مشدد به تا را خودم همین‌الان خلق کردم و آن نفسی است که بد صفت نمی‌گذارد کتاب را به صاحبش پس بدهید!) اینهایی که مغلوب این نفس مذکورند به هر شکل ممکن کتاب را به صاحبش برنمی‌گردانند و همین‌طور مالکش می‌شوند و لذت‌شان دوچندان است، چون هروقت کتاب را در کتابخانه منزل‌شان می‌بینند آن لذت پس ندادنش را هم دوباره می‌برند! اصلا مگر نه این است که بخشی از کتابخانه ما کتابخوان‌ها کتاب‌هایی است که از دیگران به عاریه گرفته‌ایم؟!

آن حاشیه‌ای که گفتیم

خوب موضوع این اشتراک اصلی را که گفتیم. از حاشیه‌های که از جلد و طرح و قطع کتاب هم گفتیم. حالا به حاشیه‌تر می‌خواهیم بپردازیم؛ کتاب کاغذی یا الکترونیک؟ اصلا کتاب کاغذی بخریم بهتر است یا الکترونیک؟ کتاب کاغذی قبل‌ترها تنها نوع کتاب بود که داشتیم، اصلا کتاب همین نوع کاغذی است که اسمش را کتاب کرده است. ولی حالا که همه درگیر این فضای ارتباطاتی عصر حاضر هستند، کتاب اشکال و انواع دیگر هم پیدا کرده. توضیحش آن‌که در سال‌های اخیر اشکال دیگری از کتاب برای کتابخوان‌ها به وجود آمده که کتاب صوتی و کتاب الکترونیک از نمونه‌های برجسته و اصلی آن است. همین‌جا سؤال اساسی پیش می‌آید که باید اهل‌فنش به آن پاسخ بدهند. اصلا اطلاق لفظ کتاب به این اشکال جدید کتاب صحیح است؟ خود لفظ کتاب از کتب و به معنای به نگارش درآمده است، نمی‌دانم آن معنای book در انگلیسی هم همین معنی را می‌دهد؟ یا نه ما بر حسب عادت ترجمه ایمان که همه چیز را ترجمه‌ای وارد فرهنگ خودمان می‌کنیم آمده‌ایم و ebook را کتاب الکترونیک و audiobook را کتاب صوتی ترجمه کردیم، به نظرم موضوعی است که زبان‌شناسان می‌توانند و باید به توضیح و تفسیر آن بپردازند.

برگردیم به اصل موضوع، حالا که چندسالی است انواع کتاب به‌غیر از شکل کاغذی آن متداول شده است عده‌ای مخالف این نوع از کتاب هستند و آن را اصلا کتاب نمی‌دانند که متأسفانه یا خوشبختانه من هم کمی تا قسمتی ابری جزو آن یک عده هستم! در مقابل اینها دیگرانی هم هستند که این شکل‌های جدید را مفید فایده می‌دانند. اصلا نوع دسترسی را که مثلا در یک گوشی یا یک حافظه می‌توانیم یک کتابخانه بزرگ را حمل کنیم را یک امتیاز بزرگ می‌دانند. خوب قطعا اگر بدانید که کتابخانه چند صد جلدی یا حتی هزار جلدی در کیفت یا گوشه جیبت داری خیلی لذت دارد. از طرفی بدانی هرجای دنیا باشی بدون حضور کتابفروشی هم اگر یکهو به سرت بزند یک کتاب خاص را بخوانی همانجا به‌شرط وجود نت می‌توانی آن را الکترونیک بخری و بخوانی. خوب این لذتی است ستودنی که در گوشی بگویم؛ خودمن مخالف هم بارها از آن استفاده کرده‌ام! همچنین این‌که بتوانی پشت ماشینت بنشینی و کتابت را یکی دیگر یا شاید خود نویسنده با صدای خودش برایت بخواند این هم لذتی وصف‌ناشدنی دارد که مورد قبول خاص و عام است.

آخ که چه کیفی دارد!

ولی یک چیزهایی در کتاب کاغذی هست که در هیچ شکل دیگر از کتاب نیست. یکی‌شان همین لذت بردن از کتاب در کتابخانه و مرور خاطراتش است، حالا کاری نداریم بعضی‌ها فقط می‌خرند برای دیدنش و نه خواندنش که این خفتگان در ساحل حال ما در توفان کتاب مستغرقان را هیچ نمی‌دانند. یکی دیگر آن است که یک حظ به خصوصی به آدم می‌دهد که نگو، آن موقع را می‌گویم که کتاب را در دست می‌گیری یا قبل از خواب در آغوش می‌گیری. از آن حس لذت بخش‌تر هم داریم که یکی از آن حاشیه‌هاست و همه ما کتابخوان‌ها در آن اشتراک داریم و آن چیزی نیست جز بوی کاغذ نوی کتاب، آخ که چه کیفی دارد وقتی کتاب نو را باز می‌کنیم و بوی کاغذ مشامت را می‌نوازد خاصه آن‌که بوی خوش کتابی باشد که می‌خواستی داشته باشی.

کتاب‌های کاغذی بوی خوشی می‌دهند که کتاب‌های الکترونیکی و صوتی نمی‌دهند....